در محضر امام خمینی(ره)

شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ مکن

دختر حضرت امام خمینی(ره) در مصاحبه‌ای نقل می‌کند: «زمانی همسرم از روی عادت خانوادگی صبح‌ها دخترم را از خواب شیرین بیدار می‌کرد که نماز بخواند، حضرت امام که در جریان این امر قرار گرفتند، برای ایشان پیغام فرستادند: «شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ مکن!» و چقدر این حرف بجا بود و تأثیر عمیق بر روحیه دخترم گذاشت؛ به گونه‌ای که بعد از آن خودش سفارش می‌کرد که برای نماز صبح حتماً بیدارش کنیم.»

*** الگوهای تربیت اجتماعی، محمدعلی کریمی‌نیا، ص ۲۰۴**
به نقل از: مجله پاسدار اسلام شماره ۴۱۵-۴۱۶

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

وقف پول

س)

۱. شخصی می‌خواهد مبلغ معتنابهی پول به یک صندوق قرض‌الحسنهٔ خانوادگی بدهد، تا اصل آن متعلق به صندوق باشد و اعضا بتوانند از این مبلغ، وام قرض الحسنه بگیرند. نگرانی این فرد این است که اصل پول باقی بماند و به هیچ عنوان خرج نشود. لذا آیا می‌تواند اصل پول را وقف صندوق نماید؟

۲. در صورت عدم جواز وقف، چه راه جایگزینی برای این کار وجود دارد؟

ج۱و۲) وقف پول اشکال ندارد.

تخریب مسجد برای احداث خیابان و معبر

س)حکم شرعی تخریب مسجد با هدف احداث خیابان یا معبر و تعریض یا تغییر آن چیست؟

ج)خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از آن جایز نیست؛ مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن، ممکن نباشد.

ذخیرهٔ درآمد موقوفه

س) اینجانب متولّی موقوفه هستم. آیا می‌شود چند سال از درآمد ملک را که وقف بر سیدالشهداء(ع) است، ذخیره کرده و با آن، بر عین ملک اضافه کنم؟

ج) ذخیرهٔ درآمد جائز نیست. بنا بر این درآمد موقوفه باید در همان جهت وقف که اقامه عزاداری و مصارف متعارف مستمعین و اجرت قاری و... است؛ هزینه شود.

استفاده اختصاصی از کتاب دعا، قرآن یا مهر

س) بعضی از نمازگزاران، در مسجد کتابچه دعا یا قرآن یا مهر را در جایی می‌گذارند که از دسترس دیگران خارج است و فقط خود فرد جهت اینکه برای خودش، سالم بماند یا مثلاً خطش را می‌تواند بخواند، از آن استفاده می‌کند؛ آیا این کار جایز است؟

ج) چنانچه کتب ادعیه و قرآن و...، وقف برای مسجد شده باشد، در فرض سؤال جایز نیست؛ ولی اگر متعلق به خود شخص باشد و با امور مسجد و نمازگزاران منافات نداشته باشد، به خودی خود اشکال ندارد.

ورود گردشگر خارجی به مسجد

س) برخی از دوستان ما در یک مدرسه علمیه که در ضلع شرقی مسجد امام اصفهان واقع شده، مدتی است که مشغول تبلیغ دین مبین اسلام و آشنا کردن گردشگران خارجی با معارف اسلامی و حقایق دین عزیزمان هستند. بدین سبب سؤالاتی پیش آمده که خواهشمند است پاسخ آنها را مرقوم فرمایید.

۱. اصل حضور گردشگران خارجی که مطمئناً تعداد زیادی از آنها هم بی‌دین و کافر هستند، در این مسجد تاریخی (مسجد امام) چه حکمی دارد و نیازمند رعایت چه شرایطی است؟ آیا در صورت استثنا شدن این مسجد، سایر موارد مشابه هم بدین حکم است؟ همچنین در احکام بین صفه (سکو)هایی که صیغه مسجد خوانده شده و سایر اماکنی که ظاهراً صیغه خوانده نشده، تفاوت می‌کند؟

۲. با توجه به اینکه این مسجد و مدرسهٔ آن موقوفاتی دارد و در برخی از موارد از جمله مصارف مدرسه، مورد وقف تغییر کرده و مثلاً دیگر تحصیلی در مدرسه نمی‌شود، تکلیف نیت واقف و مال وقفی چیست؟

ج۱) ورود کفار به قسمت‌هایی که می‌دانید مسجد است، اگر هتک و بی‌حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست؛ بلکه مطلقاً وارد نشوند.

ج۲) با از بین رفتن مصلحت وقف یا عدم احتیاج به آن، امکانات موقوفه در وجوه برّ مصرف می‌شود و احتیاط آن است که آن را در مصلحت دیگری از جنس همان مصلحتِ وقف، مصرف کرد و در صورت متعذر بودن آن، الأقرب فالأقرب به آن مصلحت، رعایت شود.

حکایت اهل راز

معرفت شهودی

مهم‌ترین ویژگی حضرت آیت‌الله بهاءالدینی این بود که آن بزرگوار به معرفت شهودی حق تعالی دست یافته بود. در دیداری فرمود: در معرفت خدا به جایی رسیده‌ایم «کالشمس فی رابعة النهار» (همانند خورشید در وسط روز)؛ اگر بخواهیم آن را انکار کنیم، وجدان خود را انکار کرده‌ایم!

در دیدار دیگری فرمودند: معرفت من به خداوند متعال همان است که «وجوده من أظهر الأشیاء» این معنا را من احساس می‌کنم، معرفتِ من سمعی نیست، اگر مردم همهٔ دنیا بگویند تو خیال می‌کنی، می‌گویم شماها خیال می‌کنید!

شنیدن پاسخ سلام، از امام رضا (ع)

آیت‌الله علی اکبر مسعودی گفت: شنیدم که آیت‌الله بهاءالدینی برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد مشرف شده و از طرف مسجد گوهرشاد تا نزدیک در حرم مطهر رفته و پس از عرض سلام از همان‌جا برگشته، بدون آنکه داخل حرم شود.

از ایشان پرسیدم: چرا داخل حرم نشدید؟

فرمود: می‌رویم دَمِ در، سلام می‌کنیم، جواب می‌دهند، برمی‌گردیم.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دار الحدیث قم.

عوامل انحراف و سقوط انسان

محمداحسان آزادی

انسان‌ها با بهره‌گیری از قرآن می‌توانند به سوی کمال بروند و از سقوط رهایی یابند. در حقیقت قرآن به عنوان راهنمایی الهی و وحیانی در کنار فطرت سالم و عقل سلیم به آدمی کمک می‌کند تا قوای نفسانی را متعادل نگه دارد و از تجاوز و تعدی هر یک از قوا نسبت به دیگری بازدارد.

انسان به طور طبیعی و فطری گرایش به کمال دارد و فلاسفه بر اساس همین گرایش ذاتی و فطری بشر است که گرایش انسان به زیبایی‌ها و خوبی‌ها وگریز وی از بدی‌ها و زشتی‌ها را تبیین می‌کنند. با این همه به علل درونی و عوامل بیرونی از مسیر کمال بیرون می‌رود و از مقام انسانیت سقوط می‌کند. بخش عمده‌ای از آموزه‌های قرآنی به این مسئله اختصاص یافته است. نویسنده در این مطلب تحلیل قرآن را درباره عوامل سقوط انسان و خروج از جاده کمال را ارائه داده است.

***

جنگ قوای انسانی

خداوند انسان را از خاک آفریده و از روح خویش در وی دمیده است. روح همان جانی است که در همه جانداران وجود دارد و مایه حیات هر موجودی است. هنگامی که جان به کالبد بشری وارد شد، متاثر از فضای آن قرار گرفت. در این مرحله است که از جان و روح به نفس و روان تعبیر می‌شود. این گونه است که نفس انسانی دو جلوه متضاد می‌یابد؛ جلوه‌ای که ارتباط با خداوند و حیات محض دارد که از آن به جنبه « یلی امری » تعبیر می‌شود و جلوه‌ای دیگر که ارتباط با جسم خاکی پیدا می‌کند که از آن به جنبه « یلی خلقی » یاد می‌شود. به این معنا که سکه وجود آدمی، دو رو دارد که یکی به سوی امر الهی می‌باشد که همان روح وجان آدمی است و روی دیگر سکه وجود آدمی که به سوی خاک می‌نگرد و گرایش دارد و از آن به جنبه خلقی یا نفس و روان یاد می‌شود.

دو جنبه امری و خلقی در انسان، توانایی‌های منحصر به فردی به وی بخشیده است تا در حالت انفعالی بتواند همه اسمای الهی را به شکل قوت و نیرو در خود داشته باشد و در یک فرآیند زمانی که از آن به فرصت عمر بشردر دنیا تعبیر می‌شود، بتواند آن را فعلیت بخشیده و از همه هستی برتر ببرد و به مقام « قاب قوسین او ادنی » (نجم آیه ۹) برسد. بنابراین، نفس یا روان آدمی با دو جلوه امری و خلقی حرکت خود را در جوهرذات خویش آغاز می‌کند که از آن به حرکت جوهری در مکتب صدر المتالهین تعبیر می‌شود. در تحلیل قرآنی از نفس، این معنا مورد تاکید قرار گرفته است که نفس به گونه‌ای در حالت تمام اعتدال آفریده شده تا بتواند میان خواسته‌های مادی و معنوی تعادل ایجاد کند. (شمس آیه ۷) از آنجا که حرکت در میان دو دسته از قوای متضاد و خواسته‌های آن، احتمال گرایش به یک‌سو و خروج از حد اعتدال و تعادل را به همراه دارد، خداوند معیاری در درون آدمی قرار داده است که همانند میزان و ترازو به دقت جهت‌ها را کنترل کرده و گرایش و تمایل به هر یک از دو سویه افراط و تفریط را مشخص می‌کند. این معیار الهی که در جان آدمی سرشته شده است همان عقل سلیم و فطرت سالم بشر است. فطرت بشر به طور طبیعی به سوی کمال گرایش دارد و زیبایی‌ها، خوبی‌ها و هر گونه امر کمالی دیگر را دوست دارد. در این میان عقل سالم نیز به یاری او می‌آید تا در هنگام اشتباه در تشخیص و یا در تطبیق، او را آگاه سازد و مسیر درست را بنمایاند.اما به علل درونی و عوامل بیرونی، این اعتدال و تعادل گاه مخدوش می‌شود و آدمی به یکی از دو سوی افراط و تفریط در می‌افتد و نمی‌تواند به درستی تعادل میان قوای خویش را مراعات کند. مهم‌ترین علت درونی که در ذات آدمی نهفته است همان روان و نفس است؛ زیرا جنبه خلقی آن به طور طبیعی گرایش به امور مادی و دنیوی دارد و آن را مادر خویش می‌داند و می‌شناسد. این گونه است که می‌کوشد تا به این جنبه بیشتر بها دهد و به خواسته‌های شهوانی و خلقی نفس یعنی خوراک و شهوت جنسی و مانند آن ارزش و اعتبار بیشتری بخشد. در این میان، خورده‌ای به نام ابلیس وجود دارد که خواهان، فروپاشی اعتدال و تعادل در بشر و سقوط وی از مسیر کمالی و خروج از آن می‌باشد.

ابلیس هر چند که ناتوان از تاثیرگذاری به عنوان علت و سبب می‌باشد، ولی می‌تواند به عنوان عامل وسوسه گر عمل کند و قوای انسانی را از تعادل خارج کند. به این معنا که با مشابهت‌سازی می‌کوشد تا امور بر نفس آدمی دشوار شود و امور ضد کمالی را به عنوان امور کمالی جلوه دهد و با فریب و نیرنگ، باطل را حق بنمایاند و موجب اشتباه در تشخیص و نیز اشتباه در تطبیق در انسان شود. (اعراف آیات ۱۱ تا ۱۷ و نیز آیه ۲۷ و حجر آیات ۳۲ و ۳۹ و نیز اسراء آیات ۶۱ تا ۶۵ و ص آیات ۷۴ و ۸۲)

بستری که برای سقوط انسان در دنیا آماده است، بستری ساده و آسان است؛ زیرا تمایلات جنبه خلقی نفس که از آن به هواهای نفسانی یاد می‌شود، به طور دائمی آدمی را به آن سمت و سو می‌کشاند و تنها تقوا و الهامات تقوایی است که وی را دعوت به پرهیز از افراط و خروج از اعتدال و اجتناب از فجور می‌کند. با این همه شیرینی دنیا و سرکه نقد آن برای بسیاری از مردمان به از حلوای نسیه اخروی است.

این گونه است که به علل درونی و عوامل بیرونی، جنگی خطرناک در میان قوای انسانی پدید می‌آید و آدمی در یک جنگ نرم‌افزاری، خود را تباه می‌کند؛ زیرا یا خود در مسیر ضد کمالی قرار می‌گیرد و همگام با جنبه خلقی نفس، به سوی مادیات و امور دنیوی صرف رشد طبیعی نفس در خاک به تقویت این بعد می‌انجامد و پیش از آنکه نفس به جنبه امری خود متوجه شود، در دام خواسته‌های خلقی گرفتار آمده است. اینجاست که خداوند به یاری انسان می‌شتابد و با الهاماتی،حدود و مرزهای تعادل را مشخص می‌سازد و به او یادآور می‌شود که چگونه تقوا پیشه گیرد و از افتادن در دام فجور و تجاوز از حدود اعتدال دوری کند.(شمس آیه ۸) اما در این میان عوامل بیرونی نیز اجازه نمی‌دهد تا تعادل قوای نفسانی همچنان بر اساس فطرت و الهامات و عقل سالم حفظ شود؛ زیرا دشمن سوگند خورده است که خداوند به او اجازه داده است تا از آن به بعد بر انسان‌ها تسلط یابد. (ص آیه ۸۲ و ۸۳) شیطان با سوگند به عزت خداوند، همه انسان‌ها را گمراه می‌کند و تنها بندگان خالص خدا از تسلط او در امان می‌مانند. (ص آیه ۸۴ و ۸۵) شیطان با سوگند به گمراه کردن انسان‌ها، آنان را از راه سنگلاخی بهشت می‌روند تا به آسایش و آرامش دائمی دست یابند.

قرآن هنگامی که از عوامل گمراهی و سقوط آدمی سخن به میان می‌آورد، به عوامل بسیاری اشاره می‌کند که از نظر تعدد و تنوع چنان زیاد هستند که نمی‌توان همه را در یک مطلب کوتاه بیان کرد. با این همه می‌توان به مهم‌ترین آنها در این‌جا اشاره کرد تا دانسته شود که این عوامل چگونه بستری برای سقوط آدمی بر خلاف فطرت و عقل سلیم او فراهم می‌کند. این عوامل در حوزه‌های اعتقادی، رفتارهای فردی و اجتماعی کشیده می‌شود یا آنکه فرصت کوتاه عمر را از دست می‌دهد. بنابراین یا اهل خسران می‌شود یا آنکه بهره چندان زیادی نمی‌برد.

تنوع علل و عوامل سقوط

با نگاهی به آموزه‌های قرآنی می‌توان دریافت که علل و عوامل سقوط بسیار متعدد و متنوع است. به این معنا که عللی درونی در آدمی و عوامل بیرونی در جهان مادی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد تا او در مسیر کمالی گام بردارد. از این رو کمتر کسی به کمالات مطلق می‌رسد و تنها شماری اندک در این جرگه وارد می‌شوند و بیشتر اهل هدایت و کمال در میانه راه باقی می‌مانند و خیلی از مردم نیز سقوط می‌کنند.

این گونه است که خداوند گروه ابرار و سابقون را بسیار اندک می‌داند و اصحاب یمین را هر چند که از نظر شمارگان بسیارند ولی اگر به نسبت اصحاب الشمال سنجیده شوند، خود گروهی اندک از بشر را تشکیل می‌دهند. در حقیقت اکثریت انسان‌ها در دام علل و عوامل درونی و بیرونی سقوط می‌افتند و به دوزخ‌های هفت گانه در می‌آیند و تنها شماری اندک به بهشت‌های هشت گانه وارد می‌شوند. (نگاه کنید: سوره واقعه، الرحمن)بستری که برای سقوط انسان در دنیا آماده است، بستری ساده و آسان است؛ زیرا تمایلات جنبه خلقی نفس که از آن به هواهای نفسانی یاد می‌شود، به طور دائمی آدمی را به آن سمت و سو می‌کشاند و تنها تقوا و الهامات تقوایی است که وی را دعوت به پرهیز از افراط و خروج از اعتدال و اجتناب از فجور می‌کند. با این همه شیرینی دنیا و سرکه نقد آن برای بسیاری از مردمان به از حلوای نسیه اخروی است. در برخی از روایات زمینه‌ای که آدمی را به سوی دوزخ و سقوط می‌برد به راهی هموار با همه زیبایی‌ها و گل و گیاه و پرنده و امکانات تشبیه شده است که به طور طبیعی آدمی را به سوی خود می‌کشاند در حالی که راه بهشت، راه پرهیز و تقوا پیشگی است که سنگلاخ و آزاردهنده می‌باشد. از این رو کمتر کسی حاضر می‌شود تا لذت دو روزه دنیا را بگذارد و به سوی جاده سنگلاخی و سخت بهشت دائم برود. تنها اهل بصیرت هستند که پرده‌های فریبنده دنیا را کنار زده و در پس هر زیبایی فریبنده دنیا، ماری گزنده و جانوری درنده را می‌بینند که در کمین انسانیت انسان نشسته است. اینان سختی زهد و تقوا را به جان می‌خرند و از راه سنگلاخی بهشت می‌روند تا به آسایش و آرامش دائمی دست یابند.

قرآن هنگامی که از عوامل گمراهی و سقوط آدمی سخن به میان می‌آورد، به عوامل بسیاری اشاره می‌کند که از نظر تعدد و تنوع چنان زیاد هستند که نمی‌توان همه را در یک مطلب کوتاه بیان کرد. با این همه می‌توان به مهم‌ترین آنها در این‌جا اشاره کرد تا دانسته شود که این عوامل چگونه بستری برای سقوط آدمی بر خلاف فطرت و عقل سلیم او فراهم می‌کند. این عوامل در حوزه‌های اعتقادی، رفتارهای فردی و اجتماعی و مانند آن ظهور پیدا می‌کند. از این رو لازم است که در همه این حوزه‌ها دقت شود تا عوامل نتواند تاثیر منفی به جا گذاشته و سقوط آدمی را به همراه داشته باشد.

عوامل حوزه اعتقادی

عواملی که در حوزه اعتقادی موجب سقوط آدمی می‌شود، اموری چون کفرورزی(بقره آیه ۱۰۸)، ارتداد و کفر بعد از ایمان(همان) اطاعت از غیر خدا(احزاب آیات ۶۴ و ۶۷) اعراض از آیات خدا (اعراف آیه ۱۷۵) اعراض از پیامبر (کهف آیه ۱۷) اعراض از حق (یونس آیه ۳۲) اعراض از ذکر خدا (نجم آیات ۲۹ و ۳۰) بت‌پرستی (انعام آیه ۵۶) دروغ شمردن معاد و رستاخیز و هدفمندی برای آفرینش (یونس آیه ۴۵ و واقعه آیات ۴۷ و ۵۱) دروغ دانستن پیامبران و رسولان الهی (نحل آیه ۳۶) تکذیب کتب آسمانی و قوانین هدایتی آن (غافر آیات ۷۰ و ۷۴)و مانند آن هستند. اینها عواملی هستند که باورهای نادرستی را سبب می‌شوند و آدمی را از حرکت درست به سوی کمال مطلق که همان خدا و متاله شدن است باز می‌دارد.هنگامی که انسان از خداوند که کمال مطلق است، اعراض کند بی‌تردید بت‌های نفس و مادیات و سازه‌های دیگر را خدای خود قرار می‌دهد و در خدمت آن گام بر می‌دارد و از مسیر کمالی دور می‌شود و در نهایت سقوط می‌کند.

عوامل حوزه رفتاری

از عوامل سقوط که در حوزه رفتاری چه اجتماعی و چه فردی مطرح می‌باشد می‌توان به اذیت و آزار دیگران (صف آیه ۵) اسراف و تجاوز از حدود (غافر آیات ۲۸ و ۳۴) افترا و تهمت (انعام آیات ۱۴۰ و ۱۴۴ و مریم آیات ۳۴ تا ۳۸) پیروی از هوای نفس مردم (انعام آیه ۵۶) تجاوز ناحق به مردم(شوری آیات ۴۲ و۴۴) پندارگرایی و پیروی از گمان‌های بد و باطل نسبت به دیگران(نجم آیات ۲۷ تا ۳۰ و نیز انعام آیه ۱۱۶) تقلید کورکورانه از نیاکان (بقره آیه ۱۷۰ و مائده آیه ۱۰۴) تکبر و خود بزرگ بینی و استکبار در برابردیگران(اعراف آیه ۱۴۶) جدایی از رهبران دینی (طه آیات ۸۵ و ۸۶) حس گرایی (بقره آیات ۵۱ تا ۵۵ و نیز آیه ۹۲ و اعراف آیات ۱۳۸ تا ۱۴۹) دروغ گفتن (زمر آیه ۳ و غافر آیه ۲۸) دوست ناباب و بد (فرقان آیات ۲۷ و ۲۹) حق‌ستیزی (بقره آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶) رفاه و امکانات مادی زیاد (فرقان آیات ۱۷ و۱۸) سخنان بیهوده (لقمان آیه ۶) ظلم به دیگران(بقره آیه ۲۵۸ و نساء آیه ۱۶۸) پیروی از طاغوت (حاکمان غیر خدایی) و حاکمیت بخشیدن به آنان (بقره آیه ۲۵۶ و نحل آیه ۳۶) و مانند آن اشاره کرد. اینها اموری است که آدمی را از مسیر کمال باز می‌دارد و در مسیری قرار می‌دهد که سقوط نتیجه طبیعی آن است. بر این اساس لازم است که آدمی برای دوری از سقوط در مسیر گام بردارد که دچار این امور نشود.

همچنین قطع رحم (بقره آیات ۲۶ و ۲۷) غنا و نغمه‌های فساد انگیز(لقمان آیه ۶ و مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ۴۹۰) طغیان نسبت به خدا و حدود الهی (صافات آیات ۲۷ تا ۳۰) و امور دیگری نیز به عنوان عوامل انحراف مردمان از راه حق و کمال معرفی شده است.

مبارزه با عوامل سقوط

برای این که انسان در مسیر فطرت و عقل سلیم حرکت کند و خدایی شود لازم است از عوامل سقوط پرهیز کند. از این رو خداوند اموری را به عنوان عوامل بازدارنده و مانع از سقوط و گمراهی بیان می‌کند که از جمله آنها می‌توان به ایمان به خدا (سبا آیات ۲۰ و ۲۱)، اطاعت از خدا و پیامبران (احزاب آیات ۶۶ و ۶۷ و طه آیات ۸۳ و ۸۵)، اخلاص در عبودیت و خالص شدن برای او (ص آیات ۸۲ و ۸۳) پایبندی به تعالیم الهی (مائده آیات ۱۰۴ و ۱۰۵) پذیرش ولایت خدا (اعراف آیه ۳۰)رعایت تقوا برای مصون ماندن از وسوسه‌های گمراه‌کننده شیاطین (اعراف آیات ۲۰۱ و ۲۰۲) عبودیت و بندگی (حجر آیات ۳۹ تا ۴۲) تسلیم و حق‌پذیری(روم آیه ۵۳) اشاره کرد. به هر حال انسان می‌تواند همچنان در مسیر الهی گام بردارد و از سقوط و تباهی با همه عوامل درونی و بیرونی و علل آن رهایی یابد. این نیازمند آن است که متوجه همه نشانه‌ها و آیاتی باشد که در زندگی رخ می‌دهد. خداوند نجات انسان‌ها از گمراهی و هدایت آنان به سوی نور را فلسفه نزول قرآن معرفی می‌کند. (ابراهیم آیه ۱) بنابراین انسان‌ها با بهره‌گیری از قرآن می‌توانند به سوی کمال بروند و از سقوط رهایی یابند. در حقیقت قرآن به عنوان راهنمایی الهی و وحیانی در کنار فطرت سالم و عقل سلیم به آدمی کمک می‌کند تا قوای نفسانی را متعادل نگه دارد و از تجاوز و تعدی هر یک از قوا نسبت به دیگری باز دارد. این گونه است که انسان در یک حالت متعادل به سوی کمال گام بر می‌دارد و زندگی دنیوی و اخروی خویش را قرین سعادت جاودانه می‌کند.

در برخی از روایات زمینه‌ای که آدمی را به سوی دوزخ و سقوط می‌برد به راهی هموار با همه زیبایی‌ها و گل و گیاه و پرنده و امکانات تشبیه شده است که به طور طبیعی آدمی را به سوی خود می‌کشاند در حالی که راه بهشت، راه پرهیز و تقوا پیشگی است که سنگلاخ و آزاردهنده می‌باشد. از این رو کمتر کسی حاضر می‌شود تا لذت دو روزه دنیا را بگذارد و به سوی جاده سنگلاخی و سخت بهشت دائم برود.

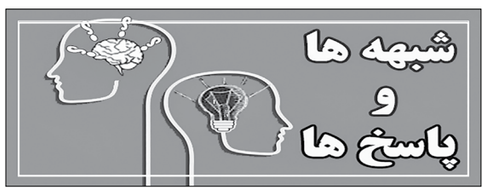

ریشه ابتلائات در زندگی

شبهه: در برخی موارد احساس می‌شود که گره‌های (مالی و غیرمالی) مختلفی پیش روی انسان به وجود می‌آید و زندگی دارای مشکلات متعددی می‌باشد. آیا در روایات، علت خاصی برای این مشکلات ذکرشده است؟ و اصولا چرا ما باید در زندگی دچار سختی و مشکلات شویم؟

پاسخ: زندگی انسان در این دنیا با سختی و بلا روبه‌رو است و اساساً انسان در سختی آفریده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: « ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم».[1] اکنون پرسش این است که وجود بلا، سختی و مصیبت‌های مختلف در زندگی بشر برای چیست؟ در روایات اسلامی، علل و عوامل متعددی برای این مسئله بیان شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. البته برای اطلاع و آگاهی بیشتر از این موارد می‌توان به «بَابُ شِدّه ابْتِلاءِ المُؤمِن» در کتاب کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی، کتاب المؤمن تألیف حسین بن سعید اهوازی، کتاب التمحیص تالیف محمدبن همام اسکافی و کتاب مسکّن الفواد تألیف شهید ثانی مراجعه کرد.

عوامل نزول بلا

در روایات اسلامی، علل و عوامل متعددی برای نزول بلا و مصیبت بیان شده که برخی از این عوامل در ادامه آورده می‌شود.

۱. مورد فضل و رحمت الهی قرار گرفتن

قرآن کریم، فرد مصیبت دیده را مورد رحمت خدا دانسته و می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگانند.»[2] امیرالمؤمنین(ع) هم مردم را به این نکته توجه داده و فرموده است: «خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها امتحان می‌کند... تا با این گونه آزمایش‌ها ابواب فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و اسباب عفو خود را به راحتی به آنان عنایت فرماید». [3]

۲. شناسایی شاکرین واقعی

شناسایی شاکرین واقعی با کسانی که فقط ادعای آن را در زبان دارند، وقتی مشخص می‌شود که مورد آزمایش قرار گیرند، زیرا در سختی‌ها است که حقیقت افراد مشخص می‌شود. امیر مؤمنان(ع) دراین باره فرموده‌اند: «خداوند رزق و روزی مردم را مقدّر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داده... تا بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد». [4]

۳. رسیدن به اجر و ثواب الهی

بلا و مصیبت برای مؤمن نوعی نعمت محسوب می‌شود که با تحمل آن، به نعمت ابدی و بهشت جاودان می‌رسد. صبر انسان بر این ناملایمات و استغفار و تضرّع و انابه او، سبب محو سیئات و تبدیل شدن آنها به حسنات و ارتقای درجه او نزد خدا گردیده و او را از قهر و غضب اخروی باز می‌دارد. در روایتی از رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله) آمده است: «براستی که بلای بزرگ، اجر بزرگ دارد و هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد برای او بلای بزرگ نازل می‌کند، هرکس از آن بلا راضی و خشنود باشد،خداوند نیز از او راضی و خشنود می‌شود؛ هرکس از بلا ناراضی باشد،خداوند نیز بر او خشم و غضب می‌کند.»[5] امیر بیان،علی(ع) نیز رابطه بلا با اجر و مزد را ارتباطی مستقیم ترسیم کرده است، چنان‌که می‌فرماید: «هر چه آزمایش و امتحان بزرگ‌تر باشد، پاداش و جزایش فراوان‌تر است.» [6] همچنین امام صادق(ع) فرموده‌اند: «براستی در بهشت مقامی است که هیچ بنده‌ای بدان نرسد جز به وسیله بلائی که به تن او برسد».[7] عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید به سبب دردها و بیماری‌هایی که در زندگی برایم پیش می‌آمد محضر امام صادق(ع) گلایه کردم، امام فرمودند: «ای عبدالله، اگر مؤمن می‌دانست که پاداش مصائب و گرفتاری‌هایش چه اندازه است، آرزو می‌کرد با قیچی تکه‌تکه شود.» [8]

۴. دوری از غرور و خودپسندی

یکی از معضلاتی که بشر را بشدت مبتلا کرده و ریشه بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های او است، کبر و خودخواهی است. امیرالمؤمنین(ع) یکی از علل امتحان بندگان را شکستن کبر و غرور آنها معرفی می‌کند و می‌فرماید: «خداوند پاک و منزه، بندگانش را با برخی از اموری که به حقیقت و ریشه آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند تا خالص از ناخالص جدا شود و کبر و نخوت از آنان برطرف و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.» [9]

۵. توبه از گناه و معصیت

نبود سختی و مشکلات در مسیر زندگی، باعث غفلت آدمی از خدای متعال شده و گناه و معصیت را به دنبال می‌آورد. برخی موارد نزول عذاب و بلا برای تنبیه و آگاهی بندگان نافرمان و دفع غرور و تکبر از آنها است. این نوع از بلاها را نیز می‌توان از نعمت‌های الهی شمرد زیرا سبب بیداری انسان از خواب غفلت می‌گردد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دراین‌باره می‌فرماید: «خدا بندگانش را به وقت اعمال بدشان به کمبود میوه‌ها و بازداشتن برکات و بستن در خیرات آزمایش می‌کند تا توبه‌کننده توبه کند و گناهکار دل از گناه قطع نماید و پند گیرنده پند گیرد و خودداری‌کننده از گناه خودداری کند». [10] همچنین در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «بر مؤمن، چهل شب نگذرد، مگر اینکه مشکلی برای او پیش می‌آید تا مایه تذکر و یادآوری او شود.» [11]

۶. رفتارهای مادی یا معنوی خود انسان

عامل بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌هایی که در زندگی بشر پیش می‌آید از جانب خود اوست. پایبند نبودن به برخی از امور معنوی، انجام برخی از گناهان، حتی رعایت نکردن مستحبات و مکروهاتی که در دین بیان شده سبب بروز مشکلاتی در زندگی‌ها می‌شود.

همچنین علت برخی از ورشکستگی‌ها و سرخوردگی‌ها،حسادت، طمع و... است. ورود بدون تجربه و مشورت به کارهای بزرگ اقتصادی نیز یکی دیگر از عوامل مهم ورشکستگی و ضرر و زیان بسیاری از افراد است. از سوی دیگر استفاده بی‌رویه از خوراکی‌های متعدد و در هَم خوری، عامل خیلی از بیماری‌های بشر شده است،همچنین دنیای ماشینی امروز که آلودگی‌های فراوان زیست- محیطی را به دنبال دارد،باعث بروز مشکلات گوناگون، بیماری‌های لاعلاج و حوادث ناگواری شده که روزانه هزاران نفر را به کام مرگ می‌کشاند. علت بسیاری از تصادفات و مرگ و میرهای ناشی از آن، بی‌توجهی و رعایت نکردن قوانین رانندگی است. همچنین گناه نیز در نزول بلا بی-تاثیر نیست. امیرمؤمنان(ع) دراین‌باره فرمودند: «به خدا سوگند، هرگز ملّتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به سبب کیفر گناهانی که انجام داده‌اند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد». [12]

نتیجه:

افراد مختلف در زندگی دنیوی خود با مشکلات و گرفتاری‌های گوناگونی مواجه هستند. برخی افراد مشکلاتشان ظاهری و نمایان است و گرفتاری‌های عده‌ای دیگر از افراد، مخفی و درونی است. در روایات اسلامی علل متعددی برای پیدایش این بلاها و مصائب بیان شده است. رسیدن به فضل و رحمت الهی، شناسایی شاکرین واقعی، رسیدن به اجر و ثواب الهی، دوری از کبر و غرور، توبه از گناه و معصیت و عوامل بشری، از جمله این عوامل است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بلد، آیه ۴.
۲. بقره، آیه ۱۵۷.
۳. نهج‌البلاغه، تصحیح: فیض الإسلام، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۹۲.
۴. الکافی، محقق/مصحح، غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۵۳.
۵. نهج‌البلاغه، همان، خطبه ۹۱.
۶. همان، خطبه ۱۹۲.
۷ و ۸. الکافی، همان، ج ۲، ص ۲۵۵.
۹. نهج‌البلاغه، همان، خطبه ۱۹۲.
۱۰. همان، خطبه ۱۴۳.
۱۱. الکافی، همان، ج ۲، ص ۲۵۴.
۱۲. نهج‌البلاغه، همان، خطبه ۱۷۸.

نبود سختی و مشکلات در مسیر زندگی، باعث غفلت آدمی از خدای متعال شده و گناه و معصیت را به دنبال می‌آورد. برخی موارد نزول عذاب و بلا برای تنبیه و آگاهی بندگان نافرمان و دفع غرور و تکبر از آنها است. این نوع از بلاها را نیز می‌توان از نعمت‌های الهی شمرد زیرا سبب بیداری انسان از خواب غفلت می‌شود.

در روایات اسلامی علل متعددی برای پیدایش بلاها و مصائب بیان شده است. رسیدن به فضل و رحمت الهی، شناسایی شاکرین واقعی، رسیدن به اجر و ثواب الهی، دوری از کبر و غرور، توبه از گناه و معصیت و عوامل بشری، از جمله این عوامل است.

چراغ راه

اگر رحمت آرزو نبود هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی‌داد!

قال النبی(ص): الامل رحمة لامتی، ولولا الامل ما رضعت والدة ولدها، و لاغرس غارس شجراً».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: آرزو برای امت من مایه رحمت است، و اگر آرزو نبود، هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی‌داد، و هیچ باغبانی، درختی در زمین نمی‌نشاند.[1]

۱- سفینةالبحار، ج ۱، ص ۳۰

حکایت خوبان

امید و آرزو، موتور حرکت انسان

نقل شده روزی حضرت عیسی(ع) در گوشه‌ای نشسته بود و به پیرمردی می‌نگریست که در باغ خود سرگرم بیل زدن بود. حضرت از سر عبرت به او می‌نگریست، و می‌دید این مرد کهنسال که آفتاب عمرش لب بام است، با چه شوقی زمین را شخم می‌زند. عرق از جبین او می‌چکید، ولی گویی پیرمرد هیچ‌گونه احساس خستگی نمی‌کرد، بلکه احساس رضایت و شعف در چهره او نمایان بود. حضرت عیسی(ع) با خود اندیشید: خدایا راز این مطلب چیست؟ او چگونه در این سالخوردگی، مشتاقانه با بیل خود، دل زمین را می‌شکافد؟ سپس دست به دعا برداشت و گفت: بارالها! امید و آرزو را از دل این پیر کهنسال بیرون کن. دعای پیامبر خدا مستجاب می‌شود. پیرمرد دیگر در خود احساس گرمی، امید و آرزو نمی‌کند. در همان لحظه بیل را به کنار می‌اندازد و بر روی زمین می‌آرامد. ساعتی چند در این حالت می‌ماند. حضرت عیسی(ع) منتظر است و می‌خواهد